

Critical Re-reading of The Political Socialization Approach with a View to Future Research Perspectives

Abbas Ali Rahbar*

Mohammad Hosein Nikzad**

Abstract

Political socialization as an approach that tries to explain the process of political socialization and the transmission of political culture to new generations has always been important and has long been considered by political and social thinkers under various headings. But the legacy of the modernization paradigm and behaviorist methodology in this approach has led to a decline in its popularity in recent decades and the need to rethink it more seriously. The present study, using the documentary study method in the data collection section and the qualitative content analysis model in the data analysis section, while reviewing some traditional theories in this approach, tries to seriously consider the need to reconsider the traditional research approach in This field and provide suggestions and requirements for future research in it, and in this way has helped the recent views of some experts that are reflected in new research. Findings show that factors such as the prevalence of quantitativeism, devaluation, neglect of underlying and macro factors, subject passivity in research, ignoring subcultures, simplifying the concept of political action, conceptual consensus, limiting factors, neglect the impact of new social phenomena such as virtual social networks and theoretical poverty is a number of serious criticisms of

* Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran, aa.rahbar@atu.ac.ir

** PhD Student in Political Science (Political Sociology), Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (Corresponding Author), nikzad1369@gmail.com

Date received: 04.03.2022, Date of acceptance: 29.05.2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

this theoretical approach that needs attention and rethinking. Finally, suggestions are presented in a categorized way in this passage.

Keywords: Political socialization, Critical re-reading, Criticisms, Recommendations, Qualitative content analysis

بازخوانی انتقادی رهیافت جامعه‌پذیری سیاسی با نگاهی به چشم‌انداز پژوهش‌های آتی^۱

عباسعلی رهبر*

محمد حسین نیکزاد**

چکیده

جامعه‌پذیری سیاسی به‌عنوان رهیافتی که تلاش دارد تا فراگرد اجتماعی شدن سیاسی و انتقال فرهنگ سیاسی را به نسل‌های جدید توضیح دهد همیشه واجد اهمیت بوده و از دیرباز با عنوان‌های مختلف مورد توجه متفکران سیاسی و اجتماعی قرار گرفته است. اما میراث پارادایم نوسازی و روش‌شناسی رفتارگرا در این رهیافت موجب شده تا از میزان اقبال به آن در دهه‌های اخیر کاسته و ضرورت بازاندیشی در آن جدی‌تر احساس شود. پژوهش حاضر با بهره‌جستن از روش مطالعه اسنادی در بخش جمع‌آوری اطلاعات و الگوی تحلیل محتوای کیفی در بخش تحلیل داده‌ها، ضمن مرور برخی نظریه‌های سستی در این رهیافت، طرحی برای بازاندیشی، نقد و بررسی رویکرد سستی پژوهش در این حوزه ارائه می‌دهد و در این رهگذر از دیدگاه‌های متأخر برخی از صاحب‌نظران در پژوهش‌های جدید، یاری جسته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عواملی چون غلبه‌ی کمی-گرایی، ارزش‌زدگی، غفلت از عوامل زمینه‌ای و کلان، انفعال سوژه در تحقیقات، نادیده گرفتن خرده فرهنگ‌ها، ساده‌سازی مفهوم کنش سیاسی، فقدان اجماع مفهومی، محدود

* دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران،
aa.rahbar@atu.ac.ir

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی (جامعه‌شناسی سیاسی)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه
علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،
nikzad1369@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۸



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

کردن عوامل، غفلت از تأثیر پدیده‌های نوین اجتماعی چون شبکه‌های اجتماعی مجازی و فقر نظری، برخی از نقدهای جدی بر این رهیافت نظری است که نیاز به توجه و بازاندیشی دارد. در نهایت پیشنهادهای نیز به شکل دسته‌بندی شده ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌پذیری سیاسی، بازخوانی انتقادی، توصیه‌ها، تحلیل محتوای کیفی.

۱. مقدمه

رهیافت جامعه‌پذیری سیاسی اولین بار به شکلی جدی بعد از جنگ جهانی دوم به عنوان دریچه‌ای برای بررسی دانش، نگرش و کنش سیاسی در میان نسل‌های در حال گذار در جوامع غربی و یا تحت تسلط دولت‌های غربی و با تأثیر از ادبیات مدرنیزاسیون و موج دموکراتیزاسیون و نوسازی سیاسی مطرح گردید. کارکردگرایی و ساختارگرایی کارکردی و همچنین پارادایم غالب دهه‌های ۵۰ تا ۷۰ میلادی یعنی رفتارگرایی به شدت در شکل‌گیری و جهت‌گیری این رهیافت تأثیرگذار بوده‌اند. به نظر می‌رسد با کاهش اقبال به پارادایم نوسازی و روش رفتارگرایی، جامعه‌پذیری سیاسی نیز که متأثر از سرمشق‌های محتوایی نوسازی سیاسی و سرمشق‌های روشی رفتارگرایی بود با کاهش اقبال رو به رو و از توجه به آن کاسته شد.

در واقع جامعه‌پذیری سیاسی که دوران طلایی خود را در دهه‌ی ۱۹۵۰ میلادی آغاز کرده بود در دهه‌ی ۱۹۷۰ دچار مرگ زودرس شد (Niemi & Hepburn: 1995) اما نشانه‌های پراکنده‌ای از آن در میان پژوهش‌های جامعه‌شناسی سیاسی باقی ماند. به گونه‌ای که در دهه‌ی ۹۰ میلادی و بعد از آن برخی از احیای این رهیافت سخن به میان آوردند. (همان)

جامعه‌پذیری سیاسی امروزه می‌تواند اهداف و کارکردهای ارزشمند اولیه‌ی خود را داشته باشد اما قطعاً باید پذیرفت که این رهیافت نظری و پژوهشی نیز مانند سایر بخش‌های جغرافیای علمی مصنوعی از نیاز به بازاندیشی نیست. جامعه‌پذیری سیاسی از آن جایی که با فرهنگ و هویت سر و کار دارد می‌تواند با بازاندیشی در برخی پیش‌فرض‌های تئوریک و روشی خود که امروزه دچار تردید گشته‌اند ناظر به هدف عالی خود یعنی بررسی فراگرد فرهنگ‌پذیری سیاسی در میان نسل جدید خود را با اشکال و قالب‌های

جدیدی ارائه کند و قطعاً این کار ساده ای نخواهد بود زیرا فرهنگ و علی الخصوص فرهنگ سیاسی پدیده ای سهل و ممتنع است.

از یک سو نیاز به مطالعه پیرامون آن امری بدیهی و ضروری می نماید و از سوی دیگر در تعاریف و مفاهیم و روش های پژوهش آن گاهاً اجماع میان صاحب نظران وجود ندارد و برخی خطر کلی گویی یا ساده سازی را گوشزد می کنند. در واقع با عنایت به این که فرهنگ و یادگیری اشکال شناخت و عملکرد آن را تعیین می کنند، می توان گفت مطالعات جامعه پذیری سیاسی کاری پیچیده خواهد بود. (Sapiro: 2004)

شاید اصلی ترین نکته ای که باید بپذیریم خودِ ضرورت بازاندیشی و لوازم آن است. در واقع باید از این ایده دفاع نماییم که در کنار تداوم، تغییر نیز یکی از ضرورت های زندگی اجتماعی است. پژوهش های جامعه پذیری سیاسی باید به این موضوع نیز پردازند که افراد چگونه با تغییر کنار می آیند؛ تغییر چگونه آن ها را جامعه پذیر کرده و خود افراد نیز به این مسیر جهت می دهند. در این میان پرداختن به جوانان و دیدن دنیای اجتماعی آن ها از زاویه ای که خودشان به آن می نگرند بسیار اهمیت دارد. (Sigel: 1995)

در ادامه تلاش خواهیم نمود تا ضمن مرور ادبیات سنتی جامعه پذیری سیاسی گامی در راستای بازاندیشی و تحول این رهیافت برداشته و ضمن پذیرش تغییر از ایده ی حفظ و توسعه ی رهیافت جامعه پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی دفاع نماییم.

۲. چهارچوب نظری: رهیافت جامعه‌پذیری سیاسی

۱.۲ مفهوم جامعه‌پذیری سیاسی

به طور کل جامعه پذیری و به تبع آن جامعه پذیری سیاسی بخشی از رهیافت جامعه شناسی و فرهنگ سیاسی محسوب می گردند؛ هر چند که روانشناسان و به طور خاص روانشناسان اجتماعی و فرهنگی نیز در این حوزه قلم فرسایی کرده اند. این رهیافت، رهیافتی میان رشته ای محسوب می گردد که در آن جامعه شناسان، روانشناسان اجتماعی و جامعه شناسان سیاسی هر کدام از منظر خود به این مفهوم و رهیافت پژوهشی نگرسته اند. جامعه پذیری اصطلاحاً به فرآیندی اطلاق می شود که در طی آن انسان از زمان تولد با تماس تدریجی و دائم با اشخاص، گروه ها و نماد های اجتماعی با خصوصیات فرهنگی

جامعه که ارزش ها و هنجار های اجتماعی در آن مندرج شده است، آشنا می شود. این آشنایی در یک شبکه ی پیچیده ی روابط اجتماعی میان کودک، افراد، گروه ها و نهاد ها، الگو های زندگی اجتماعی را به وی می آموزند. (صداقتی فرد، ۱۳۸۶: ۱۲۲)

در حقیقت می توان بیان نمود که جامعه پذیری «پویا یادگیری فرهنگ است» و «در فرهنگ جامعه شناسی، جامعه پذیری مأنوس شدن مردم با هنجار های اجتماعی برای پایداری و دوام جامعه و انتقال فرهنگی از نسلی به نسل دیگر» می باشد. (همان: ۱۲۳)

اما جامعه پذیری سیاسی به عنوان بخشی از فرآیند کلی جامعه پذیری که فرآیندی فرهنگی است یکی از ابعاد فرعی فرهنگ در سطح جامعه به شمار می آید و از آن جدا نیست ولی در عین حال با آن تفاوت دارد. همان طور که جامعه پذیری فرهنگی [همان فرآیند یا فراگرد عمومی جامعه پذیری] در جامعه به فراگردی گفته می شود که بر اساس آن فرد با ساخت های عقیدتی - نظری و الگوهای رفتاری فرهنگ در جامعه ی خویش آشنا می شود و با آن ها ارتباط برقرار می کند؛ جامعه پذیری سیاسی نیز که یکی از ابعاد فرعی فرهنگ کلی جامعه است به معنی وسیع فراگردی است که یک جامعه از طریق آن فرهنگ سیاسی خود را از نسلی به نسل دیگر منتقل می کند. (مهرداد، ۱۳۷۸: ۱۷)

ایستون نیز

جامعه پذیری سیاسی را روندی توسعه ای می داند که به وسیله ی آن افراد سمت گیری سیاسی و الگوی رفتار به دست می آورند. جامعه پذیری سیاسی مهم ترین پیوندی است که میان نظام اجتماعی و نظام سیاسی وجود دارد. (اختر شهر، ۱۳۸۶: ۴۰)

از منظر سیگل جامعه پذیری سیاسی عبارت است از: «یادگیری تدریجی هنجارها، نگرش ها و رفتارهای قابل قبول برای یک نظام سیاسی جاری» و به عقیده ی آلموند و پاول: «جامعه پذیری سیاسی، روند حفظ یا دگرگونی فرهنگ های سیاسی است. در اثر این روند افراد وارد فرهنگ سیاسی می شوند و جهت گیری های آنان نسبت به هدف های سیاسی شکل می گیرد.» (تاج مزینانی، ۱۳۸۲: ۷۲)

۲.۲ پیشینه تاریخی

۱.۲.۲ دیدگاه‌های کلاسیک

جامعه‌پذیری سیاسی در عین حال که رهیافتی جدید است اما از نظر مفهومی تاریخچه‌ای بسیار کهن دارد. در برخی آثار ریشه‌های توجه به جامعه‌پذیری سیاسی به افکار «افلاطون» بازگردانده شده است. او متوجه اهمیت تربیت کودک در «مدینه فاضله» و نیز «جامعه یونان باستان» بود. (عبدالرحمن، ۲۰۱۲) ارسطو نیز اولین متفکری بود که به صورت جدی برای نظام‌های ارزشی مختلف قوانین و ساخت‌های اساسی سیاسی خاصی را در نظر گرفت و رابطه‌ی مستقیمی را میان این دو موضوع برقرار نمود. (اختر شهر: ۱۳۸۶) به عقیده‌ی وی میان نظام ارزشی و درونی یک جامعه با تشکیلات سیاسی آن جامعه رابطه وجود دارد و بالتبع تغییر در نظام ارزشی یک جامعه می‌تواند منجر به تغییر نهادها و رویکردهای سیاسی آن جامعه گردد.

روانشناسان و روانشناسان اجتماعی پیشگامان توجه به جامعه‌پذیری و جامعه‌پذیری سیاسی بوده‌اند. ژان پیاژه با نظریه‌ی ارتقا شناختی خود معتقد بود که

تطور نظم شناختی فرد بر پایه‌ی جامعه‌ای است که در خلال دوران‌های زندگی اش (طفولیت، بلوغ، رشد و عقلانی شدن) در آن سیر می‌نماید... این‌طور در اکتساب شناخت پیرامون نظام سیاسی و چگونگی‌تطور نظم شناختی فردی و به کارگیری آن در صدور احکام ارزشی و اخلاقی در زمینه‌ی این نظام و یا به‌طور کلی فرهنگ سیاسی نیز مشاهده می‌شود. (سیف‌الله زاده، ۱۳۹۶: ۲۱)

نظریه «تعلیم اجتماعی» دیدگاه دیگری است که توسط پژوهشگرانی چون «سیزر» و «باندرا» پیگیری گردیده است. در این نظریه تأکید اصلی بر مرحله آغازین زندگی فرد است که از حیث استقرار و رشد معلومات و آگاهی‌ها بیشترین نقش را ایفا می‌کند. مطالعات سیزر پیرامون «شخصیت سیاسی» نمونه‌ای از پژوهش‌های صورت گرفته ذیل این نظریه است. (عبدالرحمن، ۲۰۱۲)

روانکاوانی چون فروید و اریکسون نیز با نظریه تحلیل روانی بر تحلیل‌های جامعه‌پذیری سیاسی تأثیر گذارده‌اند. این نظریه بر ساختار شخصیت فرد و به ویژه چگونگی ایجاد آن - در خلال شیوه‌های رفتاری - از دوران کودکی می‌پردازد. (همان)

نظریه‌ی نقش اجتماعی نیز که ریشه در آثار روانشناسان اجتماعی ای مانند جرج هربرت مید و چارلز هورتون کولی دارد؛ دیدگاه دیگری است که در پژوهش‌های افرادی چون رابرت مرتون در بررسی جامعه‌پذیری سیاسی دانش‌آموزان و دانشجویان آمریکایی دنبال گردید. (سیف‌الله زاده، ۱۳۸۶: ۲۱) به عقیده‌ی جرج هربرت مید دوران کودکی و بازی‌های آن نمودی از زندگی بزرگ اجتماعی است. فرد از دوران کودکی با بازی کردن در نقش‌های مختلف و درونی کردن کل ساختار اجتماعی و وابستگی‌های خود به آن‌ها، رشد کرده و در عین حال به وسیله‌ی همین عنصر یعنی «نقش» یاد می‌گیرد که چگونه خود را از دیگران تمیز دهد. (نیکزاد، ۱۳۹۳: ۱۹)

مکتب «کنش متقابل نمادین» نیز که توسط هربرت مید و چارلز هورتون کولی پایه‌گذاری گردید، تاثیر عمیق خود را در مطالعات اجتماعی شدن بر جای گذاشته است. به عقیده‌ی چارلز کولی «خود» و «جامعه» پیوندی ارگانیک با هم دارند و این خود از دوران کودکی به تدریج توسعه می‌یابد. به باور وی شخص خود را بر اساس نظر دیگران درک می‌کند و این خود، آینه‌ی ای است که بازتاب دهنده‌ی افکار و احساسات دیگران درباره‌ی وی شخص است. او فرآیند توسعه‌ی خود را شامل سه مرحله می‌داند که به تدریج از تحلیل قضاوت افراد از ظاهر ما به سوی تحلیل‌های مفهومی‌تر در مورد رضایت یا عدم رضایت از این خویش پیش می‌رود. اگر تصویری که ما از خود در آینه‌ی اجتماعی می‌یابیم مطلوب باشد این «خود» تقویت و در غیر این صورت تضعیف می‌گردد. فرد سعی می‌کند تا در عرصه‌ی سیاسی این خود را به نمایش بگذارد و این نظریه از این جهت که بر محیط شامل کنش اجتماعی و یادگیری، بیش از مواردی چون وراثت تأکید دارد نظریه‌ی ای مرتبط با جامعه‌پذیری سیاسی است. (همان: ۲۰)

گروه دیگری که به نظریه‌پردازی پیرامون جامعه‌پذیری پرداخته‌اند جامعه‌شناسان کارکردگرا هستند که از جمله معروف‌ترین نظریه‌پردازان آن‌ها تالکوت پارسونز می‌باشد. به عقیده‌ی کارکردگرایان جامعه‌پذیری فرایندی است که طی آن «مردم یک جامعه بایستی نظام‌های نمادین مشترک، از جمله تشخیص جایگاهشان در نظام قشر بندی، نظام ارزشی مشترک، جهت‌گیری‌های شناختی مشترک، هدف‌های پذیرفتنی، هنجارهای تعیین‌کننده و وسایل مناسب برای دستیابی به این هدف‌ها و تنظیم‌های مربوط به حالت‌های عاطفی را یاد بگیرند و آنها را ملکه ذهن خود سازند.» به اعتقاد آنان جامعه‌پذیری فرایندی است که

به وسیله ی آن تعادل اجتماعی حفظ و یک جامعه خود را دائمی می سازد. (حداد، ۱۳۹۵: ۴۵)

آدورنو و امیل دورکیم نیز از جمله متفکرینی هستند که از منظرهای مختلف به مسئله ی جامعه پذیری سیاسی عنایت داشته اند. آدورنو در کتاب شخصیت اقتدارگرای به صورت مشخص به سنخ شناسی شخصیت های گوناگون پرداخته است. (ایمان، ۱۳۶۹: ۸۹) شخصیت سیاسی از جمله مباحثی است که می تواند در ذیل جامعه پذیری سیاسی مورد بحث و مذاقه قرار گیرد. دورکیم نیز با عنایت ویژه ای که به عنصر «جامعه» دارد به این اعتقاد دارد که «لازم است که تربیت، میان شهروندان و اشتراک افکار و احساسات کافی که وجود جامعه بدون آن محال است، بر قرار گردد و برای ایجاد این نتیجه نباید آن را کاملاً به میل و اراده ی افراد واگذاشت.» (حداد، ۱۳۹۵: ۴۶)

۲.۲.۲ دیدگاه‌های بعد از جنگ جهانی دوم

مفهوم جامعه پذیری توسط جامعه شناسان سیاسی در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی وارد عرصه ی علوم سیاسی گردید؛ زمانی که مطالعاتی جدی پیرامون سیاست های مقایسه ای زیر نظر «شورای تحقیقات اجتماعی» انجام گرفت و کمیته ی سیاست های مقایسه ای مرکب از دیوید ایستون (در زمینه ی نظریه ی سیستمی)، کاردویچ (در مورد نظریه ی ارتباط)، مارتین لیپست (درباره ی مشارکت) و گابریل آلموند و سیدنی وربا (در باب فرهنگ سیاسی) به پژوهش پرداختند. (سبزی پور، ۱۳۸۷: ۴۳)

این مفهوم که در قالب «کارکرد حفظ و نگهداری» در نظریه ساختاری کارکردی تالکوت پارسونز در نیمه ی اول دهه ی پنجاه میلادی مطرح گردیده بود در دهه ی شصت و هفتاد توسط دانشمندانی در جامعه شناسی سیاسی مانند «گابریل آلموند» و «سیدنی وربا» پی گرفته شد. آلموند فردی بود که به نظریه ی جامعه پذیری سیاسی در چارچوب دیدگاه ساختاری-کارکردی جنبه ی سیاسی بخشید. (خواجه سروی، ۱۳۷۸: ۲۹۴) او نظریه ای در مورد نظام های سیاسی به طور خاص ارائه نمود که یکی از کارکردهای ضروری برای ادامه ی حیات در آن، «جامعه پذیری سیاسی» بود. (نیکزاد، ۱۳۹۳: ۲۱) به عقیده ی آلموند

تمام نظام های سیاسی برای ادامه ی حیات خود ناگزیرند در محیط فعالیت خود به هشت کارکرد بپردازند؛ این کارکردها عبارت اند از: سود انباشت گروهی، سود انباشت

همگانی، جامعه پذیری سیاسی، گزینش سیاسی، وضع قوانین، اجرای قوانین، قضاوت و ارتباطات سیاسی. (خواجه سروی، ۱۳۷۸: ۲۹۴)

به اعتقاد او کارکرد جامعه پذیری سیاسی یکی از مهم ترین «کارویژه» های سیستمی است که شاید مستقیماً در اجرای سیاست های معمولی دخالت نداشته باشد اما برای حفظ نظام ضروری است. (سبزی پور، ۱۳۸۷: ۴۴)

«همچنین از ابتدای دهه ۷۰ میلادی بررسی های دانشمند دیگری در علم سیاست به نام «دیوید ایستون» منتشر شد که با همکاری برخی روانشناسان معاصر نظیر «هس» و «دنیس» به شکلی میدانی به جامعه پذیری سیاسی در ایالات متحده ی آمریکا می پرداخت. آنها در تلاش برای طراحی نمونه ای نظری جهت مطالعه جامعه پذیری سیاسی کودکان و دانش آموزان بودند و آن را در چهار مرحله به شرح ذیل تبیین کردند:

مرحله اول یا «مرحله سیاسی شدن» که در این مرحله طفل به رشد سیاسی یا کوشش در جهت شناخت عرصه ی سیاست نائل می آید. مرحله دوم یا «مرحله تشخیص و بازشناخت» است. این مرحله زمانی آغاز می شود که کودک در اصطکاک با نظام سیاسی قرار گرفته و برخی از نمونه ها یا اشکال سلطه سیاسی یا سلطه در معنای عام را دریابد. مرحله سوم یا مرحله «مثالی» که در این مرحله کودک گرایش به صدور احکام ارزشی در اسلوب های معینی می کند و در پرتو اسلوب های مثالی فوق به سلب یا ایجاب به قضاوت در خصوص اشکال سلطه و سیاست در حال جریان (به شکل یک کل) می پردازد. مرحله چهارم «مرحله تحول به سمت نهادینه شدن» است که در آن از مرحله ادراک برخی از اشکال مطروحه سیاسی فراتر رفته و در خصوص تمامی اجزای تشکیل دهنده نظام سیاسی به قضاوت ارزشی می نشیند. (عبدالرحمن، ۲۰۱۲)

هس و تورنی دو پژوهشگری بودند که جامعه پذیری سیاسی را از زاویه ی یادگیری ارزش ها، نگرش ها و رفتارها مدنظر قرار دادند. تورنی در پژوهش خود به این نتیجه رسید که نوجوانان تا سنین ۱۲ و ۱۳ سالگی تمایلات و آمادگی روانی لازم را برای یادگیری سیاسی کسب کرده و تثبیت می کنند و این سنین (کودکی و نوجوانی) نقش کلیدی در آموزش های شهروندی را داراست و رفتار سیاسی وی در آینده را شکل می دهد. (اختر شهر، ۱۳۸۶)

لوسین پای متفکر نظریه ی بحران ها، مارتین لیپست متفکر نظریه ی مشارکت سیاسی، رابرت دوز، کنت پروینت و بوردیو از جمله سایر جامعه شناسانی هستند که بعد از جنگ جهانی دوم از منظر پژوهش یا نقد و نظریه پردازی به تقویت ادبیات جامعه پذیری سیاسی پرداخته اند که بررسی نظریات همه ی این ها در این مقاله نمی گنجد و معرفی نظریه پردازان فوق جهت آشنایی با پیشینه ی نظری این بحث صورت گرفت.

۳. روش شناسی

پژوهش حاضر از دسته ی پژوهش های کیفی و بنیادی می باشد. در این پژوهش با استفاده از الگوی کلی تحلیل محتوای کیفی ابتدا در مرحله (۱) مسئله ی اصلی پژوهش مشخص شده و در مرحله (۲) و (۳) سوالات، اهداف و متغیرهای ناظر بر هدف تحقیق شفاف تر گردید. (۴) سپس در مرحله ی «نمونه گیری» با استفاده از کلیدواژه های تخصصی پژوهش های مرتبط با جامعه پذیری سیاسی که در سال های اخیر به ویژه در ژورنال های معتبر بین المللی منتشر شده بود استخراج و با مطالعه ی اولیه پژوهش های مرتبط با موضوع مقاله ی حاضر فیلتر شدند و تعداد آن ها کاهش یافت. سپس و در بخش (۵) و (۶) متن این پژوهش ها مطالعه و به ترتیب «کدها» و «مقوله ها» معین گردید و با استفاده از تجزیه و تحلیل، گزارش نهایی، نتایج و سازمان اصلی کار شکل گرفته و مکتوب شد و در پایان به شکل دو جدول «انتقادات» و «توصیه ها و پیشنهادات» سازمان دهی گردید. در زیر مراحل تحلیل محتوای کیفی شرح داده شده است.



مراحل تحلیل محتوای کیفی (مومنی راد و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۹۹)

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

در ادامه به نقد و بررسی رهیافت جامعه‌پذیری سیاسی معاصر می‌پردازیم و هفت مورد از نقدهای وارده به این رهیافت را مورد بررسی قرار می‌دهیم و سپس به سراغ پیشنهاداتی در جهت بازاندیشی پژوهش‌های آتی در این بخش خواهیم رفت.

۱.۴ انتقادات

۱.۱.۴ فقدان شفافیت مفهومی

فقدان شفافیت مفهومی در ادبیات جامعه‌پذیری اولیه شاید بارزترین یا اولین اشکال موجود باشد. در این جا باید از خود پرسیم که ما واقعا چه چیزی را با عبارت جامعه‌پذیری سیاسی یا اجتماعی شدن سیاسی درک می‌کنیم؟ (Sigel: 1995) بسیاری از مناقشات و نقدهای وارده بر رهیافت جامعه‌پذیری سیاسی به همین موضوع باز می‌گردد و ناشی از عدم تعریف دقیق قلمرو مفهومی این پدیده است.

پژوهشگران نه تنها در تعریف مفهوم جامعه پذیری سیاسی اشتراک نظر ندارند بلکه گاهی خود در آن واحد از چند تعریف و مفهوم سازی متفاوت و استفاده از یک تعریف در جایی و تعریف دیگر در جای دیگر استفاده نموده اند، که لزوماً با هم سازگاری ندارند و علی رغم توافق کلی که روی برخی تعاریف بین پژوهشگران حاصل شده است اما در رابطه با فهم و معناسازی این تعاریف اختلاف دیدگاه هایی وجود دارد. به عنوان مثال در حالی که پژوهشگران بر «فرآیندی» بودن جامعه پذیری سیاسی اجماع کرده اند برخی پژوهشگران مانند هس و تورنی تحت تاثیر ژان پیاژه آن را بیشتر شامل توسعه ی فرایندهای ذهنی و برخی مانند آلموند، وربا و لوسین پای آن را به مباحث مربوط به القای فرهنگ سیاسی ملی در افراد مربوط می دانند؛ برخی نیز بر آن چه یک گروه سنی خاص از سیاست ادراک می کنند تاکید دارند و به تعبیری هر کسی از ظن خود به موضوع می نگرد. با این تفاوت ها و فقدان وضوح مفهومی تعجب آور نیست که ما باید با تفاوت های عمده ای در مورد اینکه چه کسی، چه چیزی و چرا باید مورد مطالعه قرار دهد، مواجه شویم. (Sigel: 1995)

۲.۱.۴ تمرکز بیش از حد بر ابعاد فردی و نپرداختن به سطوح تحلیل کلان و عوامل

زمینه ای

پژوهش های اجتماعی همیشه نیازمند این هستند که به بستر رشد و تغییر و تحول پدیده های اجتماعی به شکل ویژه ای توجه نمایند و هر پدیده ی اجتماعی را در زمینه ی فرهنگی، تاریخی و سیاسی ویژه ی خود مورد مطالعه قرار دهند. این در حالی است که بسیاری از پژوهش ها در حوزه ی جامعه پذیری سیاسی بر روی بعد فردی متمرکز گشتند در حالی که اغلب نقش زمینه های بزرگ تر تاریخی، سیاسی و موقعیت بزرگ تری که اجتماعی شدن در آن رخ می دهد نادیده گرفته شده است و پژوهش های کمی وجود دارند که به تاثیر زمینه های کلان سیاست بر گرایش ها و مسائل فردی و شهروندی پرداخته باشند. (Owen: 2008)

بافت سیاسی ای که شهروندان در آن رشد می کنند اغلب به عنوان یک عامل اجتماعی کننده نادیده گرفته می شود (Neundorf & Smets: 2020) همچنین بافتار تاریخی و فرهنگی موارد مورد مطالعه نیز عموماً به شکل شایسته ای مورد توجه قرار نمی گیرد و مورد غفلت قرار می گیرد. (Sigel: 1995) جامعه پذیری سیاسی الگوهای نسلی متفاوتی ایجاد می کند که

هم زمان مملو از ظرافت‌ها و تضادهاست و پژوهش‌های اندکی به طور موفقیت آمیزی به علل اساسی تفاوت‌های تاریخی، نسلی یا زمانی در جامعه پذیری سیاسی پرداخته‌اند. در کنار این‌ها، عوامل زمینه‌ای مانند تفاوت در روش‌های یادگیری، دسترسی داشتن یا نداشتن به نهادها و مراکز سیاسی دولتی و غیر دولتی، گروه‌های اجتماعی و جوامع آنلاین و میزان مواجهه جوانان با مکالمات و فعالیت‌های بزرگسالان نیز بر جامعه‌پذیری تاثیر می‌گذارد. (Owen: 2008)

به تعبیر دیگر بیشتر پژوهش‌ها به این موضوع توجه نموده‌اند که افراد به چه چیزی می‌اندیشند و چگونه عمل می‌کنند اما به این موضوع که زمینه‌های تاریخی و فرهنگی و عوامل زمینه‌ای چگونه در پیدایش این قالب‌های تفکر و کنش اجتماعی نقش داشته‌اند توجه زیادی نکرده‌اند یا این توجه عموماً از سطح کلی‌گویی فراتر نرفته و به پژوهش‌های عمیق و کیفی و موردی منجر نگردیده است.

در زیر می‌توانیم نمونه‌هایی از پژوهش‌های فارسی، انگلیسی و سایر زبان‌ها را در موضوع «جامعه‌پذیری سیاسی» مشاهده نماییم. این پژوهش‌ها با کمک موتورهای جست‌وجوی معتبر انگلیسی و فارسی مانند گوگل اسکالر (Google Scholar) به ترتیب از میان آخرین پژوهش‌های سال‌های ۲۰۲۱ میلادی و ۱۳۹۹ شمسی انتخاب شده‌اند. عناوین پژوهش‌ها گویای عدم عنایت کافی به نقش عوامل کلان مانند تاریخ و فرهنگ و همچنین عدم توجه لازم به پژوهش‌های کیفی و زمینه‌محور می‌باشد:

جدول شماره ۱: عناوین نمونه پژوهش‌های اخیر در حوزه جامعه‌پذیری سیاسی در سطح ایران و جهان

ردیف	عنوان پژوهش	سال انتشار	زبان انتشار
۱	مسئله‌ی پژوهش تجربی پیرامون جامعه‌پذیری سیاسی دانش‌آموزان	۲۰۲۱	روسی
۲	جامعه‌پذیری سیاسی: سطوح، عوامل و کارکردهای آن	۱۳۹۹	فارسی
۳	بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر جامعه‌پذیری سیاسی زنان شهر اهواز با رویکرد الگوسازی معادلات ساختاری	۱۳۹۹	فارسی
۴	رسانه‌های اجتماعی و جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان در موسسات آموزش عالی خیبر پختونخوا، پاکستان	۲۰۲۱	انگلیسی
۵	جامعه‌پذیری سیاسی جوانان در یک مدرسه جهت کلاس‌های بالاتر	۲۰۲۱	اسپانیولی

بازخوانی انتقادی رهیافت ... (عباسعلی رهبر و محمد حسین نیکزاد) ۱۰۱

انگلیسی	۲۰۲۱	قرار گرفتن در معرض اخبار و امور جاری در کانال های تلویزیونی خصوصی و جامعه پذیری سیاسی در میان پاکستانی های جوان و شهری	۶
فارسی	۱۳۹۹	عوامل مؤثر بر جامعه پذیری اجتماعی و فرهنگی نوجوانان	۷
انگلیسی	۲۰۲۱	جامعه پذیری سیاسی از طریق رسانه: برگزیت به عنوان نمونه ای از تبلیغات سیاسی	۸
انگلیسی	۲۰۲۱	نقش های به هم پیوسته سیاست های تعمیم و جامعه پذیری سیاسی در پروژه های سیاسی مدرن	۹
کرواتی	۲۰۲۱	جامعه پذیری سیاسی خانوادگی و هویت سیاسی دانشجویان	۱۰
انگلیسی	۲۰۲۱	شکاف میان جوانان و سیاست: جوانان خارج از سیستم روتین مدرسه شرایط را جهت تبدیل به سوژه های سیاسی ارزیابی می کنند	۱۱
فارسی	۱۳۹۹	نقش جامعه پذیری سیاسی و کارگزاران آن در میزان وفاداری سیاسی شهروندان، مطالعه موردی: شهر اصفهان	۱۲

۳.۱.۴ غفلت از خرده فرهنگ ها

هر جامعه ای جدا از فرهنگ عام و مورد قبول افراد و گروه های مختلف اجتماعی، برخوردار از خرده فرهنگ هایی متناسب با وضعیت گروهی خود است، از سوی دیگر، یکی از ابعاد پیوستگی یا انسجام نیز وحدت نمادین یا وحدت فرهنگی بین این خرده فرهنگ هاست. (افروغ: ۱۳۷۵) با این وجود مطالعات جامعه پذیری اغلب تنها به نقش فرهنگ رسمی جامعه پرداخته و معمولاً با ساده سازی فرهنگ جامعه را به فرهنگ غالب آن محدود نموده اند و در حالی که مطالعات نظریه ی جامعه پذیری بر تاثیر «جامعه گسترده تر» تاکید می کنند، افراد اغلب فشار جامعه پذیری را به طور هم زمان از فرهنگ غالب و نیز خرده فرهنگ های به حاشیه رانده تجربه می کنند. به عنوان نمونه پیر بوردیو جامعه پذیری فردی را به عنوان فرایندی نشان می دهد که توسط آن افراد تحت تاثیر محیط فرهنگی خاص طبقه ای قرار می گیرند که در آن پرورش می یابند و سلیقه ها و شیوه های صحبت کردن و عمل کردن آنان نماینده ای از طبقه ی خاص آنان محسوب می گردد.

(Perez-Felkner: 2013)

۴.۱.۴ فرضیات نظری مملو از ارزش و کمی‌گرایی شدید

با وجود ارزشمندی تحقیقات چندین دهه در دنیا در حوزه‌ی جامعه‌پذیری سیاسی، متأسفانه مشکلات نظری و روش‌شناختی خاصی نیز پیش روی ماست. فرضیات نظری مملو از ارزش و رفرنس‌های تجربی زیادی که تحقیقات را درگیر خود کرده‌اند از این جمله‌اند. از نظر بار ارزشی معمولاً سوژه در مطالعات جامعه‌پذیری سیاسی همیشه با برچسب‌های خاصی مانند برچسب «شهروند» به عنوان سوژه «وفادار و میهن‌پرست»، شهروند به عنوان «رای‌دهنده» و شهروند به عنوان «شرکت‌کننده جامعه روشنفکر» محدود شده‌اند و این امر به طور ویژه در ایالات متحده به عنوان زادگاه پژوهش‌های اولیه‌ی جامعه‌پذیری سیاسی رخ داده است. (Owen: 2008)

نقد دیگری که بدان اشاره گردید کمی‌گرایی شدید و محدود کردن پژوهش‌های جامعه‌پذیری سیاسی به تحقیقات پیمایشی کمی و آماری است. در واقع این نقد به طور خاص شامل استفاده‌ی بی‌امان از پرسشنامه‌ها در سنجش فکر دانش‌آموزان و دانشجویان است. پرسشنامه‌ها برای فهم تحولات ذهنی کودکان و نوجوانان و میزان جامعه‌پذیری سیاسی آن‌ها دارای محدودیت‌هایی هستند. این روش در مطالعه‌ی فرآیندها به ویژه فرآیندهایی که طی آن‌ها رفتارها درونی می‌شوند نامناسب به نظر می‌رسد. برخی از پژوهشگران و صاحب‌نظران روش‌های دیگری را برای سنجش فرآیندها و مقولات دارای بار ارزشی و انسانی مناسب می‌دانند و توصیه می‌کنند پژوهشگران حوزه‌ی جامعه‌پذیری بهتر است از روش‌های کیفی مانند قوم‌نگاری، مشاهده‌ی میدانی، جمع‌آوری تاریخچه‌ی زندگی و شبیه‌سازی استفاده نمایند. (Sigel: 1995)

در جدول زیر با بررسی یک نمونه به تعداد ۵۰ عدد از آخرین مقالات علمی و پژوهشی (به زبان انگلیسی) و مرتبط با کلیدواژه‌ی «Political socialization of high school students» در بازه‌ی زمانی سال ۲۰۲۱ میلادی، ابتدا مقالات غیرمرتبط را حذف و سپس از میان ۱۱ پژوهش مرتبط با جامعه‌پذیری سیاسی دانش‌آموزان، فراوانی نوع پژوهش (کمی، کیفی و آمیخته) و فراوانی روش‌های به کارگرفته شده در آن‌ها را نشان دادیم.

بازخوانی انتقادی رهیافت ... (عباسعلی رهبر و محمد حسین نیکزاد) ۱۰۳

جدول شماره ۲: فراوانی پژوهش های کمی، کیفی و آمیخته در سال ۲۰۲۱ (تا ماه آوریل)

ردیف	نوع پژوهش	فراوانی
۱	پژوهش کمی	۶
۲	پژوهش کیفی	۴
۳	پژوهش آمیخته	۱
۴	مجموع پژوهش های مرتبط	۱۱
۵	مجموع بررسی شده	۵۰

جدول شماره ۳: فراوانی روش های پژوهش به کارگیری شده در سال ۲۰۲۱ (تا ماه آوریل)

ردیف	روش پژوهش	فراوانی
۱	پرسشنامه	۷
۲	مصاحبه/مشاهده	۴
۳	روایتی	۱
۴	تحلیل تم	۱
	مجموع	۱۳

۵.۱.۴ فقدان توجه کافی به پیچیدگی مفهوم کنش سیاسی و ساده سازی آن

همان طور که در بخش قبل اشاره نمودیم پژوهش های پیشین جامعه پذیری سیاسی تحت تاثیر پارادایم رفتارگرایی تاکیدی غیر معمول بر تحقیقات کمی و پیمایشی نموده اند. این پژوهش ها با تمرکز بر مجموعه محدودی از شاخص ها که بسیاری از آن ها به موضوع رأی و انتخابات وابسته اند، محققان و مفسران را به دست کم گرفتن دامنه و مفاد مشارکت سیاسی جوانان سوق داده اند. (Owen: 2008)

مفهوم کنش سیاسی و مشارکت سیاسی را نباید تنها به حضور در انتخابات و شرکت یا عدم شرکت در آن تقلیل داد. این تقلیل گرایی که متأسفانه در برخی پژوهش های کلاسیک

جامعه پذیری سیاسی (به طور خاص در ایالات متحده) رخ داده است افق دید ما را در مطالعه ی تحولات رفتار سیاسی جوانان و دگرذیسی فرهنگ سیاسی در عصر ما بسیار محدود می نماید.

در حالی مشارکت سیاسی در تعابیر کلاسیک و محدود آن تعاریفی مانند «دخالت در تعیین سرنوشت و انتخاب و نظارت بر نظام سیاسی حاکم بر خود به صورت رأی دادن در چارچوب احزاب فراگیر» دارد (رضایی، ۱۳۹۳) در نگاهی وسیع تر می توان مشارکت سیاسی را «فعالیت داوطلبانه ی اعضای جامعه در انتخاب رهبران و شرکت مستقیم و غیرمستقیم در سیاست گذاری عمومی» و به بیانی دیگر، مشارکت سیاسی را «ورود به عرصه و جرگه ای که به تحقق یک اراده ی جمعی منجر شده، یا مانع تحقق آن اراده ی جمعی می شود»، دانست. (عباسپور، ۱۳۸۵) و کنش سیاسی را نیز در تعریفی مترادف و نزدیک به مفهوم مشارکت سیاسی به معنای «تمام اقدامات فردی یا جمعی سیاسی شده و معطوف به قدرت یا حداقل مرتبط به حوزه ی سیاست و قدرت دانست که توسط افراد در جامعه به صورت انفرادی یا جمعی سر می زند.» (عبداللهی ضیاء الدینی و همکاران، ۱۳۹۸: ۹) یا در یک عبارت کوتاه کنش سیاسی را عمل معطوف به قدرت تعریف نمود.

با این تعاریف مبسوط تر که از مشارکت و کنش سیاسی ارائه گردید، دیگر نمی توان کنش و مشارکت سیاسی را در قالب تنگ انتخابات محصور کرد و جامعه پذیری سیاسی را مقید به تحلیل مشارکت انتخاباتی نسل جوان دانست. بلکه باید با نگاهی خوشبینانه تر متوجه برخی تغییرات در شکل و قالب مشارکت سیاسی جوانان بود.

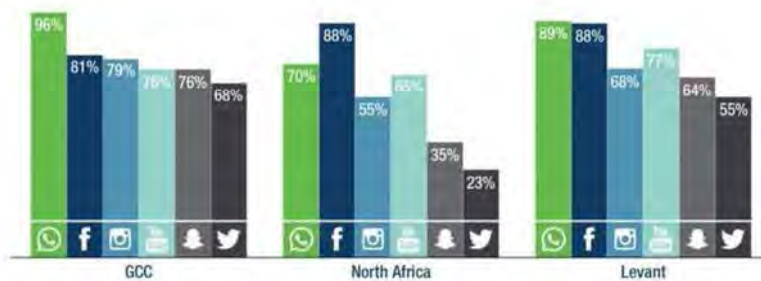
بر خلاف نظر بدبینانه برخی پژوهشگران در ارتباط با کاهش ارتباط جوانان با امور سیاسی، نگاه خوشبینانه تر و شاید درست تر این است که بیان کنیم جوانان این روزها به مشارکت سیاسی از طریق روش های مرتبط با سبک زندگی و اشکال غیر ساختارمندتر مشارکت مدنی و سیاسی علاقه نشان می دهند. به عبارت دیگر شاید جوانان ترجیح می دهند تا به جای ارتباط با نهادهای سنتی تر سیاسی از اشکال جدید حیات سیاسی و اجتماعی مانند تعاملات اجتماعی مجازی، شرکت در فعالیت های هنری سیاسی، شرکت ناگهانی در تظاهرات سیاسی، پوشیدن لباس هایی با نمادهای سیاسی و ... استفاده کنند و از ساختارها و قواعد خشک نیز گریزان اند. مواردی که بر شمرده شد گاهاً در تحلیل گرایشات سیاسی جوانان در نظر گرفته نمی شود. (Hooghe: 2004)

بازخوانی انتقادی رهیافت ... (عباسعلی رهبر و محمد حسین نیکزاد) ۱۰۵

تصویر زیر نتایج بررسی سالانه ی استفاده از شبکه های اجتماعی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا است که از سوی دانشکده روزنامه نگاری و ارتباطات دانشگاه اورگان آمریکا منتشر شده است و نشان دهنده ی بالا بودن سهم انواع شبکه های جدید اجتماعی در زندگی روزانه ی جوانان منطقه است:

HOW OFTEN DO YOU VISIT EACH OF THE FOLLOWING?

(Showing % 'daily')



Daily use of major social networks, by sub-region. Via: Arab Youth survey 2019

نمودار شماره ۱: استفاده روزانه جوانان خاورمیانه و شمال آفریقا از شبکه های اجتماعی در سال منتهی به ۲۰۲۰ (ایرنا، ۱۳۹۸)

۶.۱.۴ منفعل بودن سوژه در پژوهش های جامعه پذیری سیاسی

ایرادات گوناگونی به رهیافت سنتی جامعه پذیری سیاسی وارد است از جمله این که در این رهیافت شخص موجودی منفعل و مشتاق به جامعه پذیری سیاسی در نظر گرفته می شود در حالی که لزوماً این گونه نیست. (Sigel: 1995) در واقع میراث دیدگاه های ساختارگرایانه و کارکردگرایی در جامعه پذیری سیاسی منجر به این نوع نگرش در تحلیل سوژه شده است؛ زیرا در دیدگاه های ساختارگرا این ساختار است که مسیر پیش روی سوژه را مشخص می کند و در کارکردگرایی نیز سوژه بخشی از بدنه ی ارگانیک اجتماعی است که جایگاه آن از قبل مشخص و وظایف آن از پیش به نوعی مشخص و محدود شده است. شاید جملات قبلی کمی غیر منصفانه به نظر برسند اما چیزی از این واقعیت کم نمی کنند که در رهیافت جامعه پذیری این واقعیت عموماً نادیده گرفته شده است که سوژه به خودی

خود دارای واکنش‌های گوناگونی نسبت به تحمیل یا القای ارزش‌های مسلط اجتماعی و سیاسی است و نمی‌توان سوژه‌ها را در یک قالب از پیش تعیین شده در کنار هم قرار داد و باید به نقش متغیرهای روانشناختی و اجتماعی در واکنش سوژه به فراگرد جامعه‌پذیری سیاسی با دقت بیشتری نگریست.

۷.۱.۴ اجتناب از تغییر

جامعه‌پذیری سیاسی به دلیل محافظه‌کارانه بودن و احتمالاً سرکوب خلاقیت مورد انتقاد قرار گرفته است. در واقع عموماً نسل‌های قدیم تمایل دارند تا اطلاعات و تجربیاتی را به نسل جدید منتقل نمایند که مربوط به گذشته است و احتمال دارد تا این امر با واقعیت‌های جدید و لزوم حرکت به سمت اقتضائات نوین در تعارض باشد. به عبارتی این تصور وجود دارد که نسل‌های جدید در یک فرایند خطی همان راهی را می‌روند که گذشتگان رفته‌اند و افراد آن‌گونه عمل می‌کنند که امروز آموزش می‌بینند و

این تلقی غیر تاریخی از فرایند جامعه‌پذیری به دلیل نادیده انگاشتن یا ضعف توجه به تفاوت میان نسلی، تغییرات مستمر محیطی، نیازها و اقتضائات مستحدث، ضرورت بازسازی مستمر بنیادهای شخصیتی و ظرفیت‌های اطلاعاتی افراد متناسب با نیازهای زمان و ... مورد انتقاد قرار گرفته است. (شرف‌الدین، ۱۳۸۷: ۱۹۴)

با این وجود برخی صاحب‌نظران از اصل ضرورت وجود این فرایند و ظرفیت‌های مثبت و ارزشمند جامعه‌پذیری نیز دفاع کرده‌اند. به عنوان مثال آنتونی گیدنز ضمن بیان این واقعیت که ما توسط سازه‌های فرهنگی خود و تعامل با دیگران محدود و مشروط می‌شویم، بیان می‌دارد که:

...اجتماعی شدن مبنای فردیت و آزادی ما نیز هست. در جریان اجتماعی شدن، هر یک از ما حس هویت شخصی و توانایی اندیشه و عمل مستقل پیدا می‌کند. این نکته با مثال یادگیری زبان به آسانی روشن می‌شود. هیچ‌یک از ما زبانی را که در کودکی یاد می‌گیرد ابداع نمی‌کند، و همه ما مجبور به استفاده از قواعد ثابت کاربرد زبان هستیم. اما در عین حال، فهمیدن یک زبان یکی از عوامل اساسی است که خودآگاهی و خلاقیت ما را ممکن می‌سازد. (همان: ۱۹۵)

۲.۴ توصیه‌ها و چشم‌اندازها

این سوال که مردم چگونه مجموعه مهارت‌های اولیه سیاسی، جهت‌گیری‌ها و اقدامات خود را توسعه می‌دهند و تجربیات سیاسی آن‌ها چگونه در شکل‌گیری امر سیاسی موثر است همیشه دارای اهمیت است. (Sapiro: 2004) به نظر می‌رسد پیوند عمیق میان جامعه‌پذیری سیاسی با فرهنگ سیاسی از یک سو و پیوند عمیق میان فرهنگ سیاسی با مقوله‌ی فرهنگ و هویت ملی سبب شده است که هیچگاه از اهمیت و ارزش پرداختن به مقوله‌ی فرهنگ‌پذیری و فرهنگ‌پذیری سیاسی کاسته نشود. موضوعی که تغییر می‌کند روش‌های تحیل و زاویه‌ی دید به این مقوله است و نه اصل و اساس آن.

این نگرانی همیشه در میان پژوهشگران جامعه‌شناسی سیاسی وجود داشته است که در صورت کاهش مشارکت نسل جدید در امور سیاسی چه اتفاقات نگران‌کننده‌ی برای آینده‌ی سیاست در انتظار یک جامعه خواهد بود؟ و چگونه کاهش کمیت و کیفیت حضور جوانان در سیاست می‌تواند اوضاع را نگران‌کننده نماید؟ در ایالات متحده گزارش نگران‌کننده‌ای از بدبینی و بیگانه بودن از سیاست رسمی، افزایش مادی‌گرایی، کاهش میزان اعتماد و کاهش علاقه به رای دادن در انتخابات وجود دارد. همچنین در آمریکای لاتین نیز گزارشی از افزایش بی‌تفاوتی جوانان توسط سازمان ملل منتشر شده است. محققان چیزی را که آن‌ها آن را روح مدنی رو به زوال، فقدان دانش سیاسی، و بی‌تفاوتی عمومی جوانان می‌دانند برشمرده‌اند. بحرانی که در آن جوانان ناامید و غیر مسئول موج می‌زنند. (Gordon & Taft: 2011)

با این توضیح ضرورت پرداخت به موضوع اجتماعی شدن سیاسی در میان نسل جدید موضوعی با اهمیت است که با وجود نقدهای برشمرده شده در بخش قبل به پژوهش‌های صورت گرفته در رهیافت اجتماعی شدن سیاسی، چیزی از اهمیت و ضرورت آن کاسته نمی‌گردد. در ادامه نگاهی خواهیم داشت به برخی پیشنهادها در جهت غنی‌تر شدن چشم‌انداز پژوهش‌های آتی در حوزه‌ی جامعه‌پذیری سیاسی.

۱.۲.۴ لزوم بازنگری در محدوده‌ی سنی مطالعات جامعه‌پذیری

پرسش مهم در زمینه‌ی شایستگی برای جامعه‌پذیری سیاسی، تعیین سنی است که در آن توانایی‌های شناختی کودکان شروع به اجازه دادن به آن‌ها برای یادگیری و حفظ دانش از

تجربیات خود می‌کند که می‌تواند به شکل‌گیری جهت‌گیری‌های سیاسی و اعمال آن کمک کند. به زبان ساده‌تر این که کودکان از نظر شناختی از چه سنی پا به عرصه‌ی سیاسی می‌گذارند و به طور جدی با امر سیاسی درگیر می‌شوند؟ (Sapiro: 2004)

در حالی که پژوهش‌های اولیه در حوزه‌ی جامعه‌پذیری سیاسی بر ثبات‌گرایش‌های سیاسی کسب‌شده در دوران طفولیت تأکید زیادی داشتند؛ پژوهش‌ها آتی از این تأکید کم‌تر کرده و برای دوران پساکودکی و آموخته‌های این دوره اهمیت بیشتری قائل شده‌اند. به خصوص نقد مارش (۱۹۷۱) درباره‌ی مطالعات اولیه جامعه‌پذیری سیاسی، درک ما را از این پرسش که: «مردم چه چیزی؟»، در چه زمانی؟ و چگونه؟ از رفتار و نگرش‌های سیاسی می‌آموزند؟ تغییر داد. (Neundorf & Smets: 2020)

در واقع باید گفت که اجتماعی‌شدن در یک سن ثابت متوقف نمی‌شود، بلکه در طول زندگی فرد ادامه می‌یابد. این اجتماعی‌شدن بعداً به عنوان اجتماعی‌شدن ثانویه شناخته می‌شود چون ممکن است تأثیر کمتری نسبت به آن چه که در دوران کودکی رخ می‌دهد داشته باشد. (Perez-Felkner: 2013)

از سوی دیگر همان دوره‌ی کودکی را هم نمی‌توان صرفاً محدود به دوران خاصی نمود و این باور که کودکان و نوجوانان در حوزه‌ی سیاسی بازیگرانی منفعل هستند بسیار اشتباه باشد. شاید این باور و تصور رایج که کودکان و نوجوانان شایستگی درگیر شدن و پرداختن به مسائل سیاسی را ندارند خود باعث شده است که آن‌ها از شرایطی که در آن قادر باشند توانایی‌های شناختی و رفتاری سیاسی خود را توسعه دهند محروم شده‌اند. در واقع، اگرچه ممکن است کودکان کوچک‌تر برای تحلیل جزئیات سیاست اجتماعی صلاحیت نداشته باشند، اما تا سن ۵ یا ۶ سالگی تمایل خود به درک و واکنش به افراد را از طریق طبقه‌بندی گروه اجتماعی نشان می‌دهند و قطعاً قادر به توسعه هویت‌های اجتماعی‌ای که به طور بالقوه مرتبط با سیاست‌اند، هستند. (Sapiro: 2004)

به این ترتیب تأثیر جامعه‌پذیری سیاسی را نمی‌توان به دوره‌های خاصی محدود نمود بلکه بهتر است شیوه‌های پژوهش در جامعه‌پذیری سیاسی با توجه به شرایط هر دوره‌ی سنی خاص مورد تجدید نظر و بازتعریف قرار بگیرد. به عنوان نمونه می‌توان بر روی تأثیرات غیر مستقیم روش‌های یاددهی و یادگیری در دوران کودکی بر مهارت‌ها و ذهنیت‌هایی که در آینده می‌توانند بر جهت‌گیری سیاسی کودکان تأثیر بگذارند تمرکز کرد.

بگذارید با مثالی شفافیت این موضوع را روشن تر کنیم. به عنوان مثال ترویج قصه های کودکان و کتاب های داستان جذابی که در آن کودکان پیش دبستانی به صورت ناخودآگاه با مفهوم رواداری و تحمل نظرات مخالف خود آشنا می شوند می تواند در شکل گیری ذهنیت دوران بزرگسالی آن ها به طور جدی تأثیر گذار باشد. شرکت در یک تئاتر یا بازی کودکانه که در آن افراد احترام به قانون را به شکل غیر مستقیم می آموزند می تواند به وسیله ی ایجاد تجربیاتی خاطره انگیز و شیرین و کودکانه در ناخودآگاه کودک رسوخ کند و ذهنیت او را از مولفه ای چون قانون پذیری مثبت نماید.

۲.۲.۴ لزوم توجه به پدیده های اجتماعی جدید مانند جهانی شدن و پیشرفت تکنولوژی

امروزه تأثیر متغیرهای کلانی مانند جهانی شدن و مهاجرت در جامعه پذیری سیاسی و به طور خاص تأثیرات پیشرفت های تکنولوژیکی در فراگرد جامعه پذیری سیاسی از موضوعات و زمینه های مهم پژوهش در این حوزه محسوب می شوند. بعضی از سوالات مهم در تحقیقات جدید می تواند شامل موارد زیر باشد.

- چگونه در دنیای در حال تغییر مهارت های مدنی را به شهروندان آموزش می دهیم؟
 - نسبت میان تأثیرات جهانی شدن بر وفاداری های سستی ملی در شهروندان چیست؟
 - تأثیر تکنولوژی های جدید بر توسعه یا تغییر باورها و گرایش ها چگونه است؟
- (Owen: 2008)

در واقع امروزه ما در دنیای به شدت سیالی زندگی می کنیم که بدون در نظر گرفتن وزن و تأثیر پدیده های نوینی چون رسانه های نوین و فضای مجازی نمی توان درک صحیحی از تغییرات فعلی و آتی در باورهای سیاسی نسل جوان داشت.

رسانه های اجتماعی جدید بر جامعه پذیری سیاسی نسل جدید تأثیرات ویژه ای گذاشته اند. این رسانه ها با تجاری سازی و افزایش توجه نسل جوان به سرگرمی موجب کاهش توجه این نسل به امر سیاسی و در نتیجه کاهش علاقه و دانش سیاسی نسل جدید گشته اند. (Neundorf & Smets: 2020)

در واقع هر پژوهشگری که قرار است در این حوزه ی در حال تغییر کار کند باید همیشه این سوال را مد نظر خویش داشته باشد که پدیده های نوین قرن ۲۱ مانند شبکه های اجتماعی مجازی چگونه می توانند در شکل گیری مسئله ها و رسیدن به راه حل ها

تأثیر گذار باشند و نقش آن‌ها در پژوهشی که مستقیم به هویت فرهنگی جوانان مربوط می‌شود چیست؟

۳.۲.۴ لزوم بازنگری در عوامل جامعه‌پذیری

امروزه در مطالعات جامعه‌پذیری سیاسی علاوه بر تاکید بر نهادهای اصلی مانند خانواده و ... باید به نقش عواملی مانند رسانه‌های نوین و جوامع مجازی، مهاجرت و جهانی شدن، نهادهای مذهبی، ارتش، محل کار، مراکز تأدیبی، سازمان‌های تفریحی، گروه‌های ذی‌نفع، سازمان‌های سیاسی، باشگاه‌های اجتماعی، ورزش و ... نیز توجه ویژه نمود. علاوه بر این محققان علاوه بر زمینه‌های آشکار سیاست باید به زمینه‌های پنهان‌تر نیز توجه ویژه داشته باشند. چیزی که «استیو وارد» آن را «سیاست در مکان‌های دیگر» می‌نامد. در کنار این‌ها باید به شرایط خاصی که عوامل جامعه‌پذیری سیاسی در آن اثربخشی بیشتری دارند نیز توجه نمود. (Owen: 2008)

از این منظر ما باید باور کنیم متغیرهای تأثیر گذار در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی جوانان معمولاً پیچیده‌تر و بیشتر از آن چیزی هستند که ما فکر می‌کنیم. همچنین این متغیرها همیشه تأثیر یکسانی ندارند و به نوعی «زمان‌مند» و «مکان‌مند» محسوب می‌شوند. به نظر می‌رسد ما در این پژوهش در تلاش هستیم تا مرزهای دانش تئوریک و مکتوب خود را در مورد مفهوم جامعه‌پذیری سیاسی افزایش دهیم زیرا توجه به «زمان» و «مکان» در بررسی تأثیر عوامل جامعه‌پذیری کمتر در پژوهش‌های پیشین مورد توجه قرار گرفته است. بگذارید مثالی بزنیم. درک ما از تأثیر نقش سنتی نهاد «مدرسه» در میان دانش‌آموزان چگونه است؟ آیا می‌توانیم آن را زیاد، متوسط یا کم بدانیم؟ یا بهتر است اینگونه سؤالاتمان را محدود کنیم که نقش مدرسه در جامعه‌پذیری سیاسی دانش‌آموزان مناطق مرفه شهری با دانش‌آموزان یک روستای مرز نشین چه تفاوتی دارد؟ معلم در تصور ذهنی یک کودک متولد دهه‌ی شصت با یک کودک متولد دهه‌ی هفتاد شمسی چه تفاوتی کرده است؟ و سؤالاتی از این قبیل که باید در تحقیقات جدید مورد توجه ویژه قرار گیرد.

۴.۲.۴ لزوم آمریکایی‌زدائی تحقیقات جامعه‌پذیری سیاسی

یکی از مشکلات اساسی در حوزه‌ی مطالعات جامعه‌پذیری سیاسی، محدود شدن سوال‌ها، نظریه‌ها و نتایج اولیه در این مطالعات به طیف بسیار کمی از زمینه‌های سیاسی است. بدون گسترش زمینه‌های مطالعه، ما بسیاری از سوالات مهم را از دست خواهیم داد و در ارزیابی نظریه‌ی موجود هم دچار کاستی خواهیم بود. حل این مشکل به از بین رفتن تمرکز تحقیقات جامعه‌پذیری سیاسی از جامعه‌ی آمریکا بستگی دارد. (Sapiro: 2004)

جامعه‌پذیری سیاسی دغدغه‌ای بین‌المللی است و نباید آن را محدود به جامعه یا فرهنگ خاصی نمود. اما به نظر می‌رسد مسئله‌ها و روش‌های پیش‌روی ما در این حوزه بیشتر تحت تسلط سرمشق‌های تحقیقاتی در غرب به ویژه ایالات متحده بوده است. اگر به بسیاری از پژوهش‌های غربی-آمریکایی اجتماعی شدن سیاسی نگاهی بیاندازیم درخواهیم یافت که «شهروندی» و «انتخابات» دو کلیدواژه‌ی متداول در تحقیقات مذکورند در حالی که مسائلی چون «هویت ملی» و شکل‌گیری دولت-ملت‌های یکپارچه و ... کم‌تر مسئله‌ی پژوهش‌های جامعه‌پذیری سیاسی بوده‌اند. (همان) جوامع شرقی و به ویژه منطقه‌ی غرب آسیا به خاطر بافت موزائیکی هویتی و تمدنی خود و مسئله‌های فرهنگی منحصر به فرد خود دارای بافت زمانی و مکانی منحصر به فردی است که اهمیت پرداخت به موضوع «هویت ملی» و انتقال آن از طریق جامعه‌پذیری سیاسی را دوچندان می‌نماید. به همین خاطر است که در پژوهش حاضر بر این نکته تأکید می‌ورزیم که الهام گرفتن از پژوهش‌های غربی نباید به بهای قربانی کردن مسئله‌های فرهنگی خویش تمام گردد.

همچنین باید این واقعیت را پذیرفت که عوامل جامعه‌پذیری سیاسی مانند مدرسه، خانواده و ... با تغییر جوامع مورد مطالعه، در ساختارها، نرم‌های عملیاتی و روابط خود با مردم دچار تغییر می‌گردند و نمی‌توان جامعه‌پذیری سیاسی را پدیده‌ای ایستا و دارای شکل ثابت در همه‌ی فرهنگ‌های مورد مطالعه در نظر گرفت. این بدین معناست که باید روش‌های جامعه‌پذیری سیاسی و درجات آن را در جوامع مختلف متفاوت در نظر گرفت. (Sapiro: 2004)

۵.۲.۴ لزوم توجه به تحولات نظری در روان‌شناسی و جامعه‌شناسی

امروزه چیزهای زیادی تغییر کرده است اما هنوز تصویر اولیه از جامعه‌پذیری سیاسی وجود دارد. روانشناسی و روانشناسی سیاسی که در شکل‌گیری رهیافت جامعه‌پذیری سیاسی نقش داشته‌اند خود دچار تحول شده‌اند و مسائل مورد توجه پژوهشگران سیاسی نیز که بر اساس آن‌ها به طراحی ابزارهای مفهومی می‌پردازند دستخوش تغییر شده است. (Sapiro: 2004)

با توجه به تغییر در دامنه‌ی پدیده‌های سیاسی و همچنین دستاوردهای جدید در روانشناسی رشد، لازم است که ارتباط میان روان‌شناسی رشد و جامعه‌پذیری سیاسی گسترده‌تر شود. همچنین روان‌شناسی فرهنگی و تطبیقی شالوده‌های مهمی را در مطالعات جامعه‌پذیری سیاسی بنا می‌نهد. (همان)

همچنین دهه‌ی گذشته فرصت‌های جالب جدیدی در مطالعه‌ی پیوند بین ژنتیک و نگرش‌های سیاسی داشته است که نشان می‌دهد «طبیعت» یا «ارث» می‌تواند تأثیر قوی بر باورهای سیاسی فرد داشته باشد اما این که کدام عوامل و زمینه‌ها می‌توانند پیش‌زمینه‌های ژنتیکی خاصی را تقویت یا تضعیف کنند هنوز ناشناخته هستند. (Neundorf & Smets: 2020)

به نظر می‌رسد باید به تحولات نظری در روانشناسی و جامعه‌شناسی و تأثیر آن در مطالعات اجتماعی شدن با دقت بیشتری نگریست و از دستاوردهای جدید رشته‌هایی مانند روانشناسی در توسعه‌ی این رهیافت به خوبی بهره‌برد.

۶.۲.۴ اهمیت رویدادهای مهم تاریخی و عوامل زمینه‌ای در جامعه‌پذیری نسلی

جامعه‌پذیری سیاسی در خلاء جریان ندارد بلکه در بستر از رویدادهای کوچک و بزرگ تاریخی در جریان است و پیوندی ناگسستنی با تاریخ تحولات معاصر خود دارد. سیرز و والتیون در دهه‌ی ۹۰ میلادی جهت احیای جامعه‌پذیری سیاسی بر نقش رویدادها و تغییرات حاصل از آن‌ها در جامعه‌پذیری سیاسی تأکید نمودند. (McDevitt: 2018) در واقع رویدادهای تاریخی می‌توانند تأثیر عمیقی در ناخودآگاه یک نسل داشته باشند. به عنوان مثال رسوایی واترگیت در آمریکا تأثیر عمیقی در بی‌اعتمادی جوانان آمریکایی به دولت برجای گذاشت. (Sigel: 1995) در مثالی دیگر تحقیقات در آمریکا نشان می‌دهد که تفاوت

های روشنی در رابطه با نگرش نسل های مختلف دهه های اخیر در قرن بیست که در زمان های مختلف متولد و اجتماعی شده اند؛ در رابطه با مسئله ی نژاد وجود دارد. (Neundorf & Smets: 2020) در یک نمونه ی دیگر می توان از تحولات سیاسی معاصر در ایالات متحده مثال زد. پژوهش ها نشان می دهد در ایالات متحده خانواده های قربانیان حادثه ی یازده سپتامبر در سال ۲۰۰۱ بعد از این واقعه سیاسی تر شده و به جناح سیاسی جمهوریخواه تمایل بیشتری پیدا کرده اند. همچنین بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ نیز در محافظه کارتر شدن عده ای از شهروندان که آن تجربه را لمس کرده اند مؤثر بوده است. (Khan Academy, n d)

جای تاسف است که تحقیقات اجتماعی شدن عموماً به تاثیر اجتماعی شدن جنبش های اجتماعی توجه کمی کرده است. (Sigel: 1995) به عنوان مثال می توان به تأثیر قابل توجه وقوع انقلاب اسلامی ایران یا جنگ هشت ساله تحمیلی با عراق در خاطرات نسلی و تجربیات سیاسی چند نسل و نقش آن ها در شکل گیری جامعه پذیری سیاسی آن ها اشاره کرد. بدون فهم صحیح این رویدادهای مهم تاریخی نمی توان دلایل تفاوت در الگوی کنش سیاسی در چند نسل را به خوبی درک و تحلیل نمود.

بارتلز و جکمن (۲۰۱۴) یک مدل جدید از یادگیری سیاسی و چگونگی اندیشیدن در مورد این دینامیک ها را پیشنهاد می کنند. آن ها دو عامل مرتبط را در تحلیل خود در نظر می گیرند: (۱) «شوک» های خاص دوره ای که رویدادهای سیاسی متمایز یک دوره ی زمانی مشخص را منعکس می کنند و (۲) «وزن های» خاص سنی که میزان درونی شدن این شوک ها توسط افراد در نقاط مختلف چرخه ی زندگی را منعکس می کند. (Neundorf & Smets: 2020)

در دو جدول ۵ و ۶ می توان «کدها» و «مقولاتی» که از مطالعه و بررسی تعدادی از مقالات مربوطه شکل گرفته و در دو قالب «انتقادات» و «توصیه ها و پیشنهادات» دسته بندی شده اند را مشاهده نمود:

جدول شماره ۴- انتقادات

ردیف	مقوله ها	کدها	منابع
۱	فقدان شفافیت مفهومی	فقدان شفافیت مفاهیم در ادبیات مطالعات جامعه پذیری اولیه	(Sigel: 1995)

ردیف	مقوله ها	کدها	منابع
		عدم اشتراک نظر پژوهشگران در تعریف و مفهوم سازی	
۲	تمرکز بیش از حد بر ابعاد فردی و نپرداختن به سطوح تحلیل کلان و عوامل زمینه ای	تاکید بر فردگرایی و غفلت از نقش زمینه های سیاسی و تاریخی و موقعیت های بزرگتری که جامعه پذیری سیاسی در آن رخ می دهد.	(Owen: 2008)
		غفلت از نقش بافت سیاسی در جامعه پذیری	(Neundorf & Smets:) (2020)
		غفلت از جایگاه بافتار تاریخی و فرهنگی در موارد مورد مطالعه	(Sigel: 1995)
		عدم پرداخت به علل اساسی تفاوت های تاریخی، نسلی یا زمانی در جامعه پذیری سیاسی	(Owen: 2008)
۳	غفلت از خرده فرهنگ ها	ساده سازی جامعه به جامعه ای با تنها یک فرهنگ غالب و غفلت از نقش خرده فرهنگ ها و حاشیه ای ها	(Perez-Felkner: 2013)
۴	فرضیات نظری مملو از ارزش گرایی و کمی گرایی شدید	غلبه شدید ارجاعات تجربی و فرضیات ارزش زده وجود برچسب های خاص مانند سوژه ی شهروند وفادار و میهن پرست به ویژه در ایالات متحده	(Owen: 2008)
		محدود نمودن قالب پژوهش به پیمایش کمی و آماری استفاده ی افراطی از ابزار پرسشنامه با توجه به محدودیت آن در مطالعه ی فرآیندها	(Sigel: 1995)
		محدود نمودن کنش سیاسی به حضور در انتخابات	(Owen: 2008)
۵	عدم توجه کافی به پیچیدگی مفهوم کنش سیاسی و ساده سازی آن	عدم توجه کافی به اشکال نوین حیات سیاسی و اجتماعی مانند تعاملات اجتماعی مجازی	(Hooghe: 2004)
۶	منفعل بودن سوژه در پژوهش های جامعه پذیری سیاسی	خوش بینی مفرط در تحلیل سوژه به عنوان عنصری مشتاق به جامعه پذیری سیاسی	(Sigel: 1995)

ردیف	مقوله ها	کدها	منابع
۷	اجتناب از تغییر	خطی دیدن فراگرد جامعه پذیری سیاسی و نبود نگاه پویا در مقابل نگاه ایستا به تغییرات نسلی و اجتماعی	(شرف الدین، ۱۳۸۷)

جدول شماره ۵ - توصیه‌ها و پیشنهادات

ردیف	مقوله ها	کدها	منابع
۱	لزوم بازنگری در محدوده‌ی سنی مطالعات جامعه‌پذیری	لزوم توجه به امکانات شناختی کودکان در کنار نوجوانان در ادراک سیاسی	(Sapiro: 2004)
۲	لزوم توجه به پدیده‌های اجتماعی جدید مانند جهانی شدن و پیشرفت تکنولوژی	لزوم طرح پرسش‌های جدید در مطالعات جامعه‌پذیری سیاسی مانند: چگونگی تاثیر تکنولوژی‌های جدید بر توسعه یا تغییر باورها و گرایش‌ها	(Owen: 2008)
		عوامل جامعه‌پذیری سیاسی مانند مدرسه، خانواده و ... با تغییر جوامع مورد مطالعه، در ساختارها، نرم‌های عملیاتی و روابط خود با مردم دچار تغییر می‌گردند.	(Sapiro: 2004)
۳	لزوم بازنگری در عوامل جامعه‌پذیری	لزوم توجه به نقش عوامل جدید مانند رسانه‌های نوین و جوامع مجازی، جهانی-شدن و مهاجرت در کنار عوامل سنتی در پژوهش‌ها لزوم توجه به زمینه‌های آشکار سیاست در کنار زمینه‌های پنهان توجه به تاثیر موقعیت در اثربخشی عوامل جامعه‌پذیری سیاسی	(Owen: 2008)
۴	لزوم آمریکایی‌زدائی تحقیقات جامعه‌پذیری سیاسی	محدود شدن سوالات، نظریه‌ها و نتایج به طیف محدودی از زمینه‌های سیاسی تسلط پارادایم آمریکایی در تحقیقات بین‌المللی پرهیز از تعمیم مسائل اجتماعی آمریکا به پژوهش‌های سایر جوامع	(Sapiro: 2004)

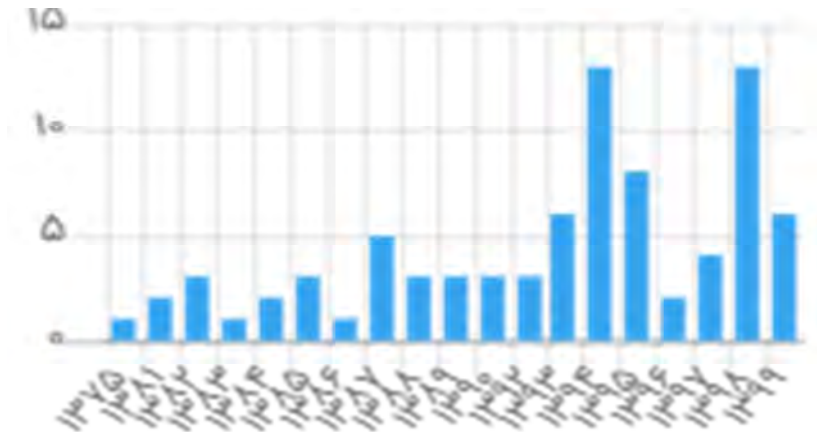
منابع	کدها	مقوله ها	ردیف
Neundorf & Smets:) (2020	تأثیر طبیعت، ارث و ژنتیک بر جامعه پذیری سیاسی باید در نظر گرفته شود.		
(Sapiro: 2004)	با توجه به تغییرات و اصلاحات ایجاد شده در دیدگاه های روانشناختی و روانشناختی-سیاسی سنتی و تأثیرات آن ها بر رهیافت جامعه پذیری سیاسی باید به استقبال تغییراتی در این رهیافت برویم.	لزوم توجه به تحولات نظری در روانشناسی و جامعه شناسی	۵
(McDevitt: 2018)	جامعه پذیری سیاسی پیوندی ناگسستی با تاریخ تحولات و رویدادهای بزرگ عصر خود دارد.		
(Sigel: 1995)	رویدادهای تاریخی تأثیر عمیقی بر ناخودآگاه یک نسل دارند. متاسفانه پژوهش های جامعه پذیری سیاسی عموماً به تأثیر جنبش های اجتماعی توجه نکرده اند.	اهمیت رویدادهای مهم تاریخی و عوامل زمینه ای در جامعه پذیری نسلی	۶

۵. نتیجه گیری

پژوهش حاضر با این دغدغه که رهیافت سنتی جامعه پذیری سیاسی دارای ایراداتی است و این ایرادات در پژوهش های مختلف بیان شده تلاش نمود تا با شناسایی برخی از انتقادات مهم و اساسی به رهیافت نظری جامعه پذیری سیاسی و تجمیع آن ها از طریق تحلیل کیفی مقالات برجسته از سال های گذشته تا به امروز بخش زیادی از نقدها را جمع آوری و دسته بندی نماید و در نهایت تلاش کند تا با ارائه ی راهکارهایی بر اساس همان پژوهش ها راه را برای بازاندیشی بیشتر در عین حفظ دستاوردهای این سنت تحقیقاتی به ویژه در بین مخاطبان فارسی زبان حفظ نماید.

جامعه پذیری سیاسی حوزه ای تحقیقاتی است که در دو دهه ی اخیر مورد توجه ویژه ی پژوهشگران فارسی زبان قرار گرفته و به یکی از دغدغه های آنان تبدیل شده است. نمودار زیر که از یکی از موتورهای جست و جوی منابع علمی معتبر (elmnnet) استخراج

شده است، نشان دهنده ی رشد پژوهش های فارسی درمیان سال های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۹ ذیل کلیدواژی «جامعه پذیری سیاسی» می باشد:



نمودار شماره ۲: رشد تحقیقات در زمینه ی جامعه پذیری سیاسی ما بین سال های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۹
(elmnet.ir)

اما متأسفانه پژوهش در این حوزه به دلایلی چون:

۱. غلبه ی قابل توجه کمی گرایی بر روش کیفی و غفلت از روش های آمیخته و کیفی در پژوهش ها
۲. غفلت از زمینه های فرهنگی و تاریخی در تحلیل جامعه پذیری سیاسی
۳. عدم شفافیت مفهومی و نبود اجماع در شاخص سازی این مفهوم
۴. عدم توجه کافی به مطالعات بین رشته ای در جامعه پذیری سیاسی و بروز رسانی نشدن آبخورهای نظری آن
۵. غفلت از پدیده های نوین اجتماعی مانند جوامع تعاملی مجازی و تأثیرات جهانی شدن
۶. محدود شدن عوامل جامعه پذیری سیاسی به یکسری عوامل محدود و سستی
۷. تمرکز بیش از حد بر ابعاد فردی جامعه پذیری سیاسی
۸. منفعل در نظر گرفتن سوژه ی پژوهش در برخی تحقیقات
۱۰. عدم توجه به پیچیدگی های کنش سیاسی در برخی پژوهش ها

۱۱. در نظر نگرفتن وزن خرده فرهنگ ها، فرهنگ خاص اقشار و فرهنگ های محلی در

برخی تحقیقات

و در نهایت ۱۲. تمایل کلی به ایستایی در مقابل پویایی؛ نتوانسته آن گونه که باید
مأموریت خود را در تحلیل فرهنگ سیاسی موجود و ارائه ی راهکارهایی جهت نیل به
شاخص های مطلوب در فرهنگ سیاسی ایفا نماید.

با این حال پذیرش تغییر ابتدای حرکت و شاید مهم ترین بخش آن است و به عنوان
نمونه اگر بپذیریم که در حوزه ی جامعه پذیری سیاسی نیاز به کار نظری دقیق تری وجود
دارد؛ اگر قبول کنیم که یادگیری اولیه در دوران کودکی اهمیت اش لزوماً بیشتر از دوره ی
جوانی نیست و اگر بدانیم که مدارس ارزش مطالعه دارند و همچنین این مانع مصنوعی
سنی بین اواخر نوجوانی و جوانی را کنار بگذاریم می توانیم امیدوار باشیم که جامعه
پذیری سیاسی می تواند دوباره به یک حوزه مطالعاتی پر جنب و جوش تبدیل شود.
(Niemi & Hepburn: 1995) در واقع هیچگاه نمی توانیم رهیافت جامعه پذیری سیاسی را
رهیافتی قابل چشم پوشی و یا منقضی بدانیم بلکه تنها قادر به نقد و بازتولید آن هستیم زیرا
جامعه پذیری با فرهنگ سیاسی و فرهنگ سیاسی هم با مفهوم محوری و تاثیر گذاری چون
هویت پیوند خورده است. موضوعی که دغدغه ی مهمی در تمامی جوامع خودآگاه و در
حال پیشرفت است. در جامعه پذیری سیاسی به کیفی تر شدن، فرهنگ بنیاد تر شدن،
نوآوری و خلاقیت روشی بیشتر و بالاتر رفتن کیفیت ارجاعات نیازمندیم. امری که مورد
توجه پژوهشگران مختلفی مانند اُون (۲۰۰۸) بوده است. در هر صورت نقدها و پیشنهادات
فوق از این منظر می تواند فرصت مناسبی جهت احیای پژوهش های جامعه پذیری سیاسی
با تاکید بر قالب های جدید، خلاقانه و موضوعات بومی و منطقه ای مانند «هویت ملی»
باشد.

پی نوشت

۱. این مقاله برگرفته از رساله ی دکتری نویسنده مسئول با عنوان « فناوری نرم و کاربست آن در
جامعه پذیری سیاسی دانش آموزان مقطع متوسطه در ایران» نگاشته شده در گروه علوم سیاسی
دانشگاه علامه طباطبائی می باشد.

کتابنامه

- اختر شهر، علی (۱۳۸۶). *مؤلفه های جامعه پذیری سیاسی در حکومت دینی*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- افروغ، عماد (۱۳۷۵). *خرده فرهنگ ها و وفاق اجتماعی، فصلنامه نقد و نظر*، ۲ (۷-۸)، قابل دسترسی در: <https://hawzah.net/fa/Article/View/80239/>
- ایمان، محمدتقی (۱۳۶۹). *جامعه پذیری سیاسی، جامعه شناسی کاربردی*، شماره ۳
- ایمان، محمدتقی؛ نوشادی، محمودرضا (۱۳۹۰). *تحلیل محتوای کیفی، فصلنامه پژوهش*، ۳ (۲)
- تاج مزینانی، علی اکبر (۱۳۸۲). *جامعه پذیری سیاسی جوانان، فصلنامه ی مطالعات جوانان*، شماره ۳ و ۴
- حداد، سحر (۱۳۹۵). *نگاهی به وضعیت جامعه پذیری سیاسی دانشجویان: مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران
- خواجه سروی، غلام رضا (۱۳۷۸). *جامعه پذیری سیاسی نسل جوان و ثبات سیاسی در ایران، فصلنامه ی مطالعات راهبردی*، شماره ۵ و ۶
- رضایی، مصطفی (۱۳۹۳). *مشارکت سیاسی، قابل دسترسی در: <http://pajoohe.ir>*
- سبزی پور، حامد (۱۳۸۷). *جامعه شناسی سیاسی، رشد آموزش علوم اجتماعی*، شماره ۳۹
- سیف الله زاده، سجاد (۱۳۹۶). *آموزش و پرورش و جامعه پذیری سیاسی در ایران (تحلیل محتوای کتاب های علوم اجتماعی متوسطه دوره دوم)*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران، ساری، ایران
- شرف الدین، سید حسین (۱۳۸۷). *جامعه پذیری سیاسی و تربیت سیاسی، راه تربیت*، شماره ۵
- صداقتی فرد، مجتبی (۱۳۸۶). *جامعه شناسی (کلیات، مفاهیم، پیشینه)*، تهران: ارسباران
- عباسپور، ابراهیم (۱۳۸۵). *چه عواملی بر میزان مشارکت سیاسی و اجتماعی مردم مؤثر است؟*، مجله صباح، شماره ۱۹، قابل دسترسی در:
- <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/4632/5052/44799/>
- عبدالرحمن، عبدالله محمد (۲۰۱۲). *نگاهی به دیدگاه های کلاسیک و نوین جامعه پذیری سیاسی، ترجمه کامیار صداقت ثمر حسینی*، قابل دسترسی در:
- <https://www.newsecularism.com/2012/12/31.Monday/123112.Abdollah-Mohammad-Rahman-Political-Socialization.htm>

عبدالهی ضیاء الدینی، مهدی؛ مرشدی زاد، علی؛ کشاور شکری، عباس و غفاری هاشجین، زاهد (۱۳۹۸). الگو و فرایند کنش های سیاسی قومی در ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲۲ (۴) مومنی راد، اکبر؛ علی آبادی، خدیجه؛ فردانش، هاشم؛ مزینی، ناصر (۱۳۹۲). تحلیل محتوای کیفی در آیین پژوهش: ماهیت، مراحل و اعتبار نتایج، فصلنامه اندازه گیری تربیتی، ۴ (۱۴) مهرداد، هرمز (۱۳۷۶). زمینه های جامعه شناسی سیاسی: جامعه پذیری سیاسی، تهران میل شدید جوانان خاورمیانه و شمال آفریقا به شبکه های اجتماعی (۱۳۹۸، ۶ بهمن)، قابل دسترسی در:

<https://www.irna.ir/news/83648526/>

نیکزاد، محمد حسین (۱۳۹۳). نگاهی به وضعیت جامعه پذیری سیاسی دانشجویان: مطالعه موردی، دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

- Gordon, H. R., & Taft, J. K. (2011). Rethinking youth political socialization: Teenage activists talk back. *Youth & Society*, 43(4), 1499-1527.
- Hooghe, M. (2004). Political socialization and the future of politics. *Acta Politica*, 39(4), 331-341.
- McDevitt, M. (2018). Political socialization and child development. *The SAGE handbook of political sociology*, 797-811.
- Neundorf, A., & Smets, K. (2020). Political socialization and the making of citizens.
- Niemi, R. G., & Hepburn, M. A. (1995). The rebirth of political socialization. *Perspectives on Political Science*, 24(1), 7-16.
- Owen, D. (2008, September). Political socialization in the twenty-first century: Recommendations for researchers. In *future of civic education in the 21st century conference, James Madison Montpelier*.
- Perez-Felkner, L. (2013). Socialization in childhood and adolescence. In *Handbook of social psychology* (pp. 119-149). Springer, Dordrecht.
- Political socialization: lesson overview (n d), available in:
<https://www.khanacademy.org/humanities/us-government-and-civics/us-gov-american-political-ideologies-and-beliefs/us-gov-political-socialization/a/lesson-summary-political-socialization>
- Sapiro, V. (2004). NOT YOUR PARENTS'POLITICAL SOCIALIZATION: Introduction for a New Generation. *Annu. Rev. Polit. Sci.*, 7, 1-23.
- Sigel, R. S. (1995). New directions for political socialization research: Thoughts and suggestions. *Perspectives on Political Science*, 24(1), 17-22.